

# زیر پوست تحولات دانشگاهی و برخوردهای سلبی با دانشجویان

حسین ایمانی جاجرمی در گفتوگو با  
«اعتماد» زیر پوست تحولات دانشگاهی و  
برخوردهای سلبی با دانشجویان را  
بررسی می‌کند

## ایده انقلاب فرهنگی 2 ممکن نیست

گروه سیاسی

در شرایطی که برخوردها با دانشگاهیان و دانشجویان در کشور هر روز ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند و اخبار اخراج، بازداشت، تعلیق و تعطیلی کلاس‌های درس دانشگاهی هر روز بازتاب پیدا می‌کنند، برخی افراد و جریان‌های رادیکال در کشور زمره‌هایی را در خصوص آغاز پروژه انقلاب فرهنگی 2 و تعطیلی دانشگاه مطرح می‌کنند. مطابق معمول گروه‌های افراطی دسته راستی، از این ایده استقبال می‌کنند، جریان‌هایی که همواره نسبت به نقش دانشگاه‌ها در تحولات کشور بدبین بوده‌اند و معتقدند در این محیط جز علوم غربی و پرورش مشتی غربزده، فعالیت دیگری صورت نمی‌گیرد. برخلاف این دیدگاه‌های افراطی اما تحلیلگران و اساتید دانشگاهی معتقدند ایران مدل 1401 با دوران ابتدایی انقلاب شباهتی ندارد که یک چنین ایده‌ای امکان اجرایی شدن داشته باشد. حسین ایمانی جاجرمی یکی از همین جامعه‌شناسان است که در گفتوگو با «اعتماد» تلاش می‌کند نوری به ابعاد پنهان تحولات دانشگاهی بتاباند. ایمانی با اشاره به اینکه رخدادهای اخیر برآمده از تحولاتی است که در زیر پوست اجتماع جریان دارد، تحولات دانشگاه را متأثر از فضای جامعه می‌داند و نه علت رخدادهای اخیر.

موضوع برخوردهای سلبی با دانشجویان این روزها بازتاب فراوانی

در فضای عمومی کشور و افکار عمومی پیدا کرده است، اخباری که در خصوص تعلیق برخی دانشجویان، اخراج یا بازنشستگی پیش از موعد برخی اساتید، همکاری حراست دانشگاه‌ها برای دستگیری برخی دانشجویان و... شنیده میشود، بخشی از مشکلاتی است که این روزها در محیط‌های دانشگاهی شکل گرفته است. تحلیل شما از این وضعیت چیست؟

اساساً معنی تحت‌اللفظی یونیورسیتی به معنی «جهان بدون مرز» است که معادل آن در ایران «دانشگاه» در نظر گرفته شده است. دانشگاه‌ها، جهانی بدون مرز هستند که فرد در آن مهبیای ورود به یک فضای جهان‌شمول میشود. مواجهه با این محیط هم الزامات خاص خود را دارد که هم متولیان و هم مسوولان باید آن را رعایت کنند. الزاماتی در راستای گفت‌وگو، احترام به عقاید مختلف، مدارا، تعامل، آزادی و... که در این محیط باید مورد توجه قرار بگیرد. جامعه ایران از سال 57 تا به امروز تغییرات زیادی داشته، جمعیت شهری و روستایی ایران در سال 57 حدود 50-50 بود اما امروز این نسبت 80 به 20 به نفع شهرنشینی است. این وضعیت باعث شده تا جامعه نیز با تحولات بنیادینی مواجه شود. زمانی که در یک چنین اتمسفری، صحبت از بگیر و ببند، اخراج، بازداشت و... میشود، یعنی مسوولان هنوز واقعیت‌های این محیط را درک نکرده‌اند. جماعت دانشگاهی، برگزیدگان ملت هستند، اساساً وارد این محیط میشوند تا بتوانند فرمول‌ها و ایده‌هایی برای رشد، توسعه و پویایی و... ارائه کنند. به این دلیل است که در همه جهان به نظامیان اجازه ورود به دانشگاه‌ها داده نمیشود، درهای نقد و تحلیل برای دانشجویان باز میشود، آزادی آنان تامین میشود، با تساهل و تسامح با رفتارهای دانشجویان برخورد میشود و... کشوری که این واقعیت‌ها را مورد توجه قرار نمیدهد، یعنی درکی از توسعه، رشد و پیشرفت ندارد.

اما در ایران نه تنها یک چنین نگاهی در خصوص دانشگاه و دانشجو وجود ندارد؛ بلکه برخی مسوولان این قشر را عناصری مزاحم، ناراحت و همیشه منتقد میدانند که اغلب هم تحت‌تاثیر غرب هستند.

مشکل از همین نوع نگاه‌ها آغاز میشود. اتفاقاً در نظرسنجی‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی، همواره اساتید دانشگاه و دانشجویان در بالاترین سطوح سرمایه اجتماعی از نظر مردم قرار دارند. مردم حرف‌های آنان را می‌شنوند و دیدگاه‌هایشان را می‌پذیرند. بنابراین دانشگاهیان سرمایه‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای هستند. تصمیمات مرتبط با دانشگاه‌ها باید با لحاظ کردن این اهمیت باشد. سیستمی که با دانشگاه برخورد سلبی میکند، این پیام را به افکار عمومی صادر میکند که سرمایه اجتماعی و مطالبات مردم برایش اهمیتی ندارد. البته وزارت علوم با قرار دادن شخصی مانند دکتر کلانتری

(جامعه‌شناس) در معاونت اجتماعی، نشان داده که حداقل در ظاهر این اهمیت را درک کرده است. امیدواریم غلبه مسائل سیاسی و منازعه بر سر قدرت، تاثیر سوء در دانشگاه‌ها نداشته باشد.

**این سرمایه اجتماعی دانشگاه‌ها از کجا آمده است؟ چرا مردم يك چنین اعتمادی به دانشگاهیان دارند؟**

چون دانشگاه‌ها ارتباط متقابلی با مطالبات مردم دارند. در همین رخدادهای اخیر ارتباط جامعه با دانشگاه‌ها و بالعکس دو طرفه است. دانشجویان موتور محرکه پیگیری مطالبات مردم هستند. اساسا در برخی موارد سیستم‌ها به دلیل همین ارتباط دو سویه است که برای دانشگاه‌ها محدودیت ایجاد می‌کند. متأسفانه فضای سیاست در ایران همواره دو قطبی و مستعد رادیکالیزه شدن است. افراد و جریان‌ها یا خودی دیده میشوند یا غیر خودی. دانشجویان (و اساتید و...) هم در همین دو قطبی قرار می‌گیرند. این روند سرمایه اجتماعی را به باد می‌دهد.

**یعنی می‌فرمایید دانشجویان و اساتید هم در جایگاه احزاب قرار می‌گیرند؟**

بله، احزاب در ایران ضعیفند و بار سنگین پیگیری مطالبات مردم در برخی برهه‌ها به دوش دانشگاه‌ها می‌افتد. این روند هم به دانشگاه ضرر می‌زند و هم به حوزه سیاسی. اگر به فعالیتهای حزبی توجه لازم بشود، دانشگاه‌ها هم به جایگاه خود باز می‌گردند. این موضوع البته مختص امروز و این دوره نیست از سال 57 و دوران آغازین انقلاب، این جهت‌گیری‌های سیاسی در دانشگاه‌ها وجود داشته و آسیب زیادی وارد ساخته است.

**اما مگر میشود دانشگاه‌ها را بدون فعالیتهای سیاسی تصور کرد؟ منظور فعالیتهای سیاسی از نوع حزبی است؛ وگرنه پویایی دانشگاه‌ها منجر به پویایی جامعه میشود. همه از ارتقای دانش سیاسی در دانشگاه‌ها استقبال می‌کنند. اما گاهی اوقات مسوولیتی به دوش دانشگاه‌ها انداخته میشود که وظیفه احزاب است.**

**این روزها برخورد با برخی دانشجویان و اساتید به اندازه‌ای وسعت یافته که برخی از انقلاب فرهنگی دوم صحبت می‌کنند. آیا در آستانه يك انقلاب فرهنگی پس از سال 59 هستیم؟**

من فکر نمی‌کنم. تغییرات بنیادین يك ساختار علمی از نوع دانشگاه‌ها به این سادگی‌ها نیست. در سال 59 برای تعطیلی دانشگاه‌ها توجیهاتی وجود داشت. گروه‌های چپ و مجاهدین هسته مرکزی فعالیتهای سیاسی و گروهی خود را در محیط دانشگاه‌ها قرار داده بودند. بنابراین در آن زمان تصمیم به تعطیلی دانشگاه‌ها گرفته شد. امروز اما يك چنین تصمیماتی نه ممکن است و نه فایده‌ای (حتی برای سیستم) خواهد داشت.

معتقدم تحولاتی که در دانشگاه‌ها رخ داده، برآمده از تحولات عمیق اجتماعی است. اینطور نیست که جامعه از کنشگری دانشجویان اثر گرفته باشد، بلکه دانشجویان هستند که متاثر از تحولات اجتماعی بعد از مدت‌ها سکوت دوباره وارد عرصه کنشگری شده‌اند. بنابراین جنس رخدادهاي اخير اجتماعي است نه سياسي و نه حتي اقتصادي صرف. جوانان سبک زندگی خاص خود را می‌طلبند، خواستار به رسمیت شناخته شدن مطالبات خود هستند. می‌خواهند از سوی سیستم دیده شوند. مسوولان باید در خصوص این شرایط، تامل عمیقی داشته باشند و مساله به درستی صورت‌بندی شود. در صورتی که رفتارهای تند (چه در جامعه و چه در دانشگاه‌ها) ادامه داشته باشد، مشکلات افزایش می‌یابد و اعتراضات عمیق‌تر می‌شود. در کل در عصری زندگی می‌کنیم که تصور جامعه بدون دانشگاه ممکن نیست؛ بنابراین معتقدم انقلاب فرهنگی 2 و تعطیلی دانشگاه‌ها بیشتر یک رویایی در دوردست برای برخی جریان‌ات است.

اما این روزها اغلب کلاسهای درس (هم مدارس و هم دانشگاه‌ها) غیرحضورى شده است. برخی دانشجویان معترض یا اخراج می‌شوند یا تعلیق یا بازداشت و دادگاهی. به نظر شما این به معنای خالی کردن جامعه از دانشگاه نیست؟

می‌دانم، فضای تصمیم‌سازی‌های سیاسی در ایران عجولانه است و افق‌ها و دورنماها دیده نمی‌شود. اما حتی این رفتارهای سلبی هم در درازمدت ممکن نیست. فراموش نکنید، این دانشجویان و اساتید ظرفیت‌های کشورند و همیشه در جهان برای آنها متقاضی وجود دارد. این کشور است که از غیاب دانشجویان آسیب می‌بیند نه دانشجویان. وقتی با دانشگاه برخورد سلبی می‌شود نباید توقع پایان اعتراضات، بهبود وضعیت اقتصادی، ایده‌پردازی در حوزه شهری و اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ و... را داشت. سیستم بدون این گزاره‌ها، اساساً معنایی ندارد. کشور با ظرفیت‌هایش معنا دارد نه با سیاستمداران‌ش. به جای برخورد و مجازات باید با سعه صدر با مطالبات زنان، جوانان، دانشجویان و حتی اساتید و نخبگان برخورد شود. حضور اساتید در زندان‌ها و حضور افراد غیرمتخصص در تصمیم‌سازی‌ها نشانه اضمحلال است نه پیشرفت. اینها نظرات شخصی من است. به مشکلات و ابرچالش‌های کشور در حوزه‌های منطقه‌ای، بین‌الملل، داخلی و... نگاه کنید. این ابرچالش‌ها نیازمند ایده‌های علمی هستند تا رفع شوند. تغییرات اقلیمی، آلودگی هوا، نابرابری‌های طبقاتی، مشکل کمبود گاز، مهاجرت نخبگان، تهدیدات اروپاییان، عدم احیای برجام، تورم و... ابربحران‌های کشور هستند. مگر بدون افراد متخصص و دانشگاهیان می‌توان برای این معادلات، راه‌حل ارائه کرد؟ کلیت جامعه هم باید درگیر راه‌حل‌ها شوند و

دانشگاه بهترین مکان برای مشارکت همه جهت حل بحران‌هاست. اگر سیستم به مشارکت برای حل مشکلات نیاز دارد باید فضای آزادی و تساهل را در دانشگاه‌ها و در کل جامعه ایجاد کند.

جالب است، برخی گروه‌های سیاسی معتقدند تحرکات دانشگاهی دلیل بروز مشکلات اخیر است در حالی که شما می‌گویید دانشگاه راه حل است. این تعارض را چطور می‌توان رفع کرد؟

دانشگاه منعکس‌کننده تحولاتی است که در زیر پوست شهرها جریان دارد. دانشگاه عامل شکل‌گیری رخدادها نیست، بلکه متاثر رخدادها می‌باشد. سیستم نمی‌تواند این واقعیت‌ها را سرکوب و آن را انکار کند. سیستم باید آزادتر، رهاتر، با تساهل و تسامح بیشتر برخورد کند.

آیا روند برخوردهای سلبی ادامه پیدا می‌کند. در صورت تداوم این برخوردها چه شرایطی رخ می‌دهد؟

سه سناریوی خوش‌بینانه، بدبینانه و واقع‌بینانه می‌توان متصور شد. در حالت خوش‌بینانه سیستم به سمت آشتی ملی، ایجاد بستر مناسب برای کنشگری و گفت‌وگو توجه و کشور از بحران عبور می‌کند. در وضعیت بدبینانه این روندهای سلبی ادامه پیدا می‌کند و کشور به سمت ناکجاآباد حرکت می‌کند. در وضعیت واقع‌بینانه هم تلاش می‌شود تا درک شفاف‌تری از واقعیت‌های موجود در جامعه شکل بگیرد. شخصاً دوست ندارم به سناریوهای بدبینانه فکر کنم. اما اگر اینگونه شود، سیستم بیشتر از همه آسیب می‌بیند.

---

اینطور نیست که جامعه از کنشگری دانشجویان اثر گرفته باشد، بلکه دانشجویان هستند که متاثر از تحولات اجتماعی بعد از مدت‌ها سکوت دوباره وارد عرصه کنشگری شده‌اند

انقلاب فرهنگی 2 و تعطیلی دانشگاه‌ها بیشتر یک رویایی در دور دست برای برخی جریان‌هاست فضای تصمیم‌سازی‌های سیاسی در ایران عجولانه است و افق‌ها و دورنماها دیده نمی‌شود

تغییرات اقلیمی، آلودگی هوا، نابرابری‌های طبقاتی، مشکل کمبود گاز، مهاجرت نخبگان، تهدیدات اروپاییان، عدم احیای برجام، تورم و... ابربحران‌های کشور هستند

سیستم برای حل ابربحران‌ها به دانشجویان و دانشگاه نیاز دارد دانشگاه عامل شکل‌گیری رخدادها نیست، بلکه متاثر از رخدادها می‌باشد جامعه است